

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۱۴۰۱، صص ۳۹۱-۴۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.697638](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697638)

تحلیل ستیز قدرت در شاهنامه (خاندان گشتاسپ) و سرود نیلونگن از دیدگاه

دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو

زهرا قربانی‌پور^۱، دکتر فرهاد طهماسبی^۲، دکتر ساره زیرک^۳

چکیده

از دیدگاه فوکو قدرت بر همه سازوکارهای تبادلات اجتماعی تسلط دارد و با حقیقت پیوند دارد. قدرت در هر جامعه و در هر دوره گفتمان‌های خاصی را به‌منزله حقیقت تولید می‌کند تا براساس طرح سراسرین فوکو سوژه‌ها را نظارت، رام و هنجارمند کند و هویت ببخشد. فرایند قدرت با قدرت‌های گفتمانی، پنهانی و انضباطی (تبارشناسی) بر جزئی‌ترین کردارهای سوژه‌ها نظارت دارد. در این مسیر در برهه‌های زمانی و مکانی گفتمان‌هایی تولید می‌شوند که فضای متخاصم و منازعات معنایی ایجاد می‌کنند (دیرینه‌شناسی). از این دیدگاه جستار حاضر با توجه به وجود زیرساخت‌ها، واحدهای گفتمان‌ساز، کارکردهای گفتمانی و به‌ویژه گفتمان قدرت در داستان خاندان گشتاسپ و سرود نیلونگن به تحلیل و تطبیق می‌پردازد تا شیوه تولید گفتمان قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز آن و نقش انسان در آن‌ها را بررسی کند. این پژوهش تحلیلی - توصیفی و تطبیقی است؛ نشان می‌دهد ساختار اصلی داستان گشتاسپ را گفتمان‌های هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی و هویت شاه ایرانی شکل داده‌اند. ساختار اصلی سرود نیلونگن را گفتمان‌های هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی، هویت شاه آلمانی و هویت طبقاتی (وزیر) شکل داده‌اند. در پایان نتیجه می‌گیرد گفتمان هویت دینی - سیاسی با واحدهای گفتمان‌ساز مقدس بودن و جادو، غلبه گفتمانی دارد و بر روی هویت گفتمان‌های دیگر تأثیرگذار است. قدرتمندترین و با دانش‌ترین شخصیت‌ها گشتاسپ و کریمه‌یلده هستند زیرا با روابط قدرت هنجارزده نشدند، عقاید شخصیت‌های دیگر را با عقاید خود همراه کردند؛ اسفندیار و زیگفرید هم ابتدا با روابط قدرت هنجارزده نشدند ولی بعد با مناسبات حاکم همسو شدند.

واژه‌های کلیدی: فوکو، ستیز قدرت، گفتمان، خاندان گشتاسپ، سرود نیلونگن.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

zghorbanipour@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران. (نویسنده مسؤول)

farhad.tahmasbi@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sara.zirak@gmail.com



مقدمه

قدرت یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های متون حماسی و سرچشمه اصلی ستیز در خاندان‌های شاهی است و بنیاد گفتمان‌ها (Discourse) برپایه آن ریخته شده است، گفتمان‌هایی که هریک از خاستگاهی^۱ ویژه برآمده‌اند. شاهنامه (خاندان شاهی گشتاسپ) و سرود نیلونگن در نوع و شکل ارائه سازوکارهای گفتمانی و به‌ویژه گفتمان قدرت و نحوه شکل‌گیری انسان در قدرت‌های کلاسیک ایران و آلمان تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند که از اینجا این پرسش مطرح می‌شود: شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز آن و نقش انسان در این خاستگاه‌ها چگونه است؟

این مقاله با توجه به دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو سعی دارد به این پرسش تازه بپردازد. فوکو در دیرینه‌شناسی (Archeology) به گفتمان‌های مسلط و غالب توجه دارد و در تبارشناسی (Genealogy) به قدرت و تحلیل سازوکارهای قدرت و خاستگاه‌ها می‌پردازد. در این مقاله با استفاده از اندیشه‌های فوکو می‌توان این نکته‌ها را ایضاً کرد: تقابل‌های گفتمانی رخ داده در برهه‌های زمانی (پادشاهی گشتاسپ، پادشاهی گوتتر) و مکانی (ایران، آلمان) چگونه است، کدام معناها را دنبال می‌کنند (دیرینه‌شناسی)، قدرت چگونه توانسته با قدرت‌های گفتمانی، پنهانی و انضباطی سوژه/انسان را مطیع کند (تبارشناسی)؛ از این‌رو این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و تطبیقی گفتمان‌ها را در خاستگاه‌های جامعه جست‌وجو می‌کند و گفتمان غالب قدرت (power dominant discourse) را هم برآمده از عملکرد آن‌ها می‌داند. برای یافتن خاستگاه مرتبط (به‌صورت تک‌خاستگاهی یا چندخاستگاهی) تقسیم‌بندی (اقتصاد، خانواده، دین، سیاست و آموزش و پرورش) انتخاب شد؛ همچنین با در نظر گرفتن حکم‌ها/واحدهای گفتمان‌ساز (Enonce/statement) تحت پنج گفتمان کلی (هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی، هویت فرهنگی - ملی، هویت شاه آرمانی، هویت طبقاتی) مشخص می‌کند کدام یک گفتمان‌های غالب این داستان‌ها هستند و کدام واحدهای گفتمان‌ساز، اصلی هستند و سوژه‌سازی چگونه انجام شده است. گفتنی است در تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بر اساس نظر فوکو که حقیقت محصول گفتمان است، تحت‌تأثیر قدرت است و آزادانه وجود ندارد، برای کشف حقیقت کوشش شده است تا از لایه‌های ژرف‌تر متن‌ها به فضای نااندیشیده‌ها و ناگفته‌ها برسد.

از آنجا که در این زمینه به مسئله مورد نظر این مقاله یعنی پرداختن به متون حماسی از منظر دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو برای تحلیل واحدهای گفتمان‌ساز قدرت و روشن‌ساختن شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز آن و نقش انسان در این خاستگاه‌ها توجه شایانی نشده است، بررسی آن قابل تأمل به نظر می‌رسد.

این مسئله که قدرت در فرایند شبکه‌ای خود به یاری قدرت‌های گفتمانی، پنهانی، انضباطی و نیز خاستگاه‌های دین و سیاست گسترش یافته است و در بُره‌های زمانی و مکانی مختلف، فضایِ تخصصیِ گفتمان‌ها با معانی ویژه‌ای شکل گرفته است، مبنای نظری این مقاله است؛ در این جریان برخی از گفتمان‌ها مانند گفتمان هویت دینی - سیاسی با ترکیب واحدهای گفتمان‌ساز تقدس^۲ و جادو غلبه گفتمانی پیدا کرده و سایر گفتمان‌ها را نیز متأثر کرده است. این مقاله می‌کوشد پیش‌فرض فوق را به تحلیل و آزمون بگذارد و درنهایت می‌بینیم در این فضا برخی شخصیت‌ها به تاسی از روابط قدرت هنجارپذیر می‌شوند و برخی دیگر مقاومت می‌کنند.

پیشینه تحقیق

تطبیق داستان‌های شاهنامه با متون دیگر انجام شده است (ر.ک: قربانی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰۱-۲۲۱)؛ بر اساس گفتمان قدرت فوکو تنها نمونه‌های زیر در چارچوب نظری با این پژوهش هم‌پوشانی دارد:

۱. ساره ارمی اول (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با نام «بررسی بستگی‌های قدرت در داستان کیخسرو بر پایه دیدگاه فوکو» با دیرینه‌شناسی فوکو به بررسی روابط قدرت در داستان کیخسرو پرداخته و کیخسرو را نیروی خیر و افراسیاب را نیروی شر دانسته است.

۲. احمد خاتمی، عیسی امن خانی و منا علی مددی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با نام «نگاهی به چرایی بازگشت ادبی از منظر نظریه گفتمان فوکو» بر بنیاد گفتمان فوکو، مکتب بازگشت ادبی را تبیین کرده‌اند و گفتمان آن را روبه‌گذشته دانسته‌اند.

درباره این پژوهش دو نکته متمایزکننده وجود دارد، برای نخستین بار است که پادشاهی گشتاسپ و منظومه سرود نیبلونگن با دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو به‌شکلی منسجم تحلیل می‌شوند، دیگر اینکه هر یک از دو متن معیار سنجشی برای دیگری در نظر گرفته می‌شود و تطبیق داده می‌شود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی، تفسیر و تحلیل موارد مربوط به موضوع پژوهش پرداخته است و تلاش می‌کند تا به اهداف مهم زیر در این تحقیق دست یابد:

ستیز قدرت در شاهنامه (خاندان گشتاسپ) و منظومه سرود نیلونگن یکی از موضوعات مهم است که با دیدگاه نظریه‌پردازانی چون فوکو در این متن‌ها می‌توان دریافت دقیقاً قدرت در کدام خاستگاه‌ها، گفتمان‌ها، گروه‌ها، عقاید، روابط خانوادگی و حتی خصوصی افراد به شکل شبکه‌ای گسترش می‌یابد؛ دقیقاً کدام گفتمان‌ها را به عنوان گفتمان غالب به همراه واحدهای گفتمان‌ساز اصلی آن‌ها در جامعه تثبیت و هژمونی (Hegemony) می‌کند تا کار فردیت‌دهی را انجام دهند؛ کدام گفتمان‌ها در برهه‌های زمانی و مکانی با هم تخاصم دارند، کدام معناها ارزش بیشتری دارند و هژمونی شده‌اند؛ انواع و اشکال قدرت در متون کلاسیک ایران و آلمان چگونه است و انسان آن دوره چگونه زیر نگاه سراسربین قدرت هنجارمند و نظارت می‌شده یا مقاومت می‌کرده است؛ در نوع و شکل ارائه سازوکارهای گفتمان‌ها به ویژه گفتمان مسلط ستیز و خرده گفتمان غالب قدرت چه تفاوت‌ها، شباهت‌ها و جهت‌گیری‌هایی دارند.

مبانی تحقیق

قدرت (Power)

از دیدگاه فوکو (Michel Foucault) روابط قدرت در همه مناسبات اجتماعی و سراسر جامعه جریان دارد و همه سطح‌ها را حتی تمایلات پنهانی ما را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. «قدرت را نباید تنها به کسی خودکامه یا طبقه‌ای خاص منسوب کرد، بلکه قدرت از اجتماع عوامل غیرشخصی مانند نهادها، هنجارها، قوانین و گفتمان‌ها نشئت می‌گیرد و ساختاری دارد و با دانش پیوندی انکارناپذیر. در حقیقت نهادها و سازمان‌ها نه تنها اعضای خویش را سرکوب می‌کنند، بلکه از آن‌ها موجوداتی منضبط، تربیت‌شده و مولد می‌سازند» (فوکو، ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۷). او مسئله فردیت‌دهی را وجه خاصی از اعمال قدرت می‌داند و می‌گوید «ذهنیت مفهومی ماهوی و ثابت نیست بلکه پدیده‌ای تاریخی است؛ پس سیر شکل‌گیری ذهنیت را در مقاطع تاریخی گوناگون بررسی می‌کند» (همان: ۱۸۸)؛ همچنین او خاستگاه‌های اجتماعی را مهم می‌داند.

گفتمان

گفتمان در معنای سنتی آن به عرضه یک موضوع معین در قالب گفتار و نوشتار گفته می‌شود، ولی امروزه تحت تأثیر حوزه‌هایی چون فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی و ... به مقوله‌هایی چون قدرت و ایدئولوژی نیز می‌پردازد و تأثیر بسیاری بر مطالعات ادبی گذاشته است. گفتمان اصطلاح پایه‌ای اندیشه‌های فوکو است (ر.ک: کوک، ۱۳۸۵: ۲۵۶-۲۵۸). گفتمان نحوه فکر کردن و سخن گفتن ما درباره چیزهاست، قالبی است که همه چیز در آن معنای خود را به دست می‌آورد. در نظر فوکو گفتمان «چیزی است که چیز دیگری (پاره‌گفتار، مفهوم و تصویر) را تولید می‌کند و نه چیزی که در خود و برای خود وجود دارد و به صورت جداگانه می‌توان تحلیلش کرد» (میلز، ۱۳۸۲: ۳۷)؛ گفتمان سازنده سامان‌های اجتماعی و نظام‌های نمادین است و گفتمان‌کاوی به مطالعه ساخت و عملکرد تاریخی - سیاسی آن‌ها می‌پردازد.

دیرینه‌شناسی

«روشی فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک است» (همان: ۴۲) که هدف آن «توصیف خالص حوادث است» (کچویان، ۱۳۸۲: ۶۲) و در جست‌وجوی قواعد شکل‌گیری گفتمان‌هاست که در سه محور ذیل در نظر گرفته شد: الف) شناسایی فضای متخاصم (Identify conflict atmosphere): هیچ گفتمانی به تنهایی و بدون تقابل با گفتمان دیگری هویت ندارد (ر.ک: فوکو، ۱۳۸۷: ۱۹۹)؛ در فرایند تولید گفتمان‌ها برخی ممنوع و سرکوب می‌شوند و برخی پذیرفته می‌شوند؛ ب) منازعات معنایی (Semantic conflicts): پیروزی یک معنا در گفتمان همیشه معانی دیگر را به حاشیه می‌راند و به منازعه معنایی در گفتمان می‌انجامد و تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند (ر.ک: همان: ۱۹۸)؛ ج) تعیین زمان و مکان (Determine time and place): برهه‌های زمانی و مکانی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد یا متحول می‌شود، نقش مهمی در تعیین هویت گفتمان و نظام معنایی آن دارد (ر.ک: همان: ۱۹۵ و دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

تبارشناسی

به بررسی واحد گفتمان‌ساز قدرت و ارتباط میان قدرت، دانش و بدن می‌پردازد بی‌آنکه به یافتن سرآغازها توجه کند (ر.ک: دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۲۲-۲۳) که در سه محور ذیل در نظر گرفته شد: الف) قدرت گفتمانی (Discursive power): این قدرت حاکمیت‌بنیاد است، در

قالب دولت و نهادهای سیاسی و عمومی تبلور می‌یابد، شبیه رابطه شبان و گله است، رستگاری دنیوی (سلامتی، رفاه، امنیت و حمایت) را فراهم می‌کند (ر.ک: اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۷۲)؛ (ب) قدرت مشرف بر حیات (Bio power): «یعنی تنظیم فزاینده امور در تمام حوزه‌ها به‌بهبود پیشبرد رفاه فرد و جمعیت. این نظم خود را به‌صورت روش عملی باز می‌نماید که هیچ‌کس رهبری آن را در دست ندارد، همه در آن گرفتار می‌شوند و تنها غایت آن افزایش قدرت و نظم در جامعه است» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۵۷)؛ (ج) قدرت انضباطی (Disciplinary power): «چهره دیگری از تکنولوژی قدرت است. بر روی بدن عمل می‌کند. هدفش ایجاد بدنی مطیع است که مورد انقیاد، بهره‌برداری و تغییر و اصلاح قرار گیرد» (همان: ۲۶۸-۲۶۹).

صورت‌بندی (Formation)

این مفهوم یکی از عناصر نظریه گفتمان میشل فوکو است. در اندیشه او مجموعه‌ای از حکم‌ها/واحدهای گفتمان‌ساز یک گفتمان را شکل می‌دهند؛ مجموعه‌ای از گفتمان‌ها تبدیل به یک نظام گفتمانی می‌شوند و در هر دوره از ترکیب نظام‌های گفتمانی، صورت‌بندی شکل می‌گیرد «صورت‌بندی گفتمانی نظام نسبتاً مستقل کنش‌های کلامی جدی است که گفته یا نوشته مورد نظر در درون آن تولید شده است» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۱۲۵). از دیدگاه او هر گفتمان صورت‌های گفتمانی بسیاری دارد که شناخت این صورت‌ها لازمه شناخت گفتمان هر دوره است؛ برای نمونه از میان این صورت‌های گفتمانی می‌توان به صورت‌های گفتمانی نجوم، فلسفه، سیاست و ... اشاره کرد.

سراسربین (Panopticon)

فوکو به مسئله انضباط و شیوه‌های کنترل رفتار سوژه‌ها/انسان‌ها نیز اشاره می‌کند و می‌گوید انضباط همه‌جا هست. او طرح سراسربین (ساختمانی با برج مرکزی) را که نمادی از همه نهادهای اصلاح‌کننده است، مطرح می‌کند. در واقع او جامعه را پایگاهی برای اعمال قدرت انضباطی می‌داند که در آن همه گفتمان‌های تولید شده در جامعه از خاستگاه‌ها سرچشمه گرفته‌اند و با روش‌هایی کنترل، گزینش و توزیع می‌شوند تا هویت بسازند و به سوژه‌ها بدهند و آن‌ها را مطیع و بهنجار کنند؛ پس قدرت در روابط میان افراد و نهادها وارد می‌شود تا شکل‌های خاصی از رفتار را خلق کند. او می‌گوید قدرت و مقاومت همه‌جا هست و آنچه ما را مطیع می‌کند، موضوع حقیقت نیست، بلکه خود قدرت است؛ پس باید همه روابط انسانی را

برپایه قدرت کاوید و حقیقت را امری نسبی، تولیدی و منفی دانست که در هر دوره متفاوت است.

شاهنامه (خاندان شاهی گشتاسپ)

شاهنامه متنی پر رمز و راز است، زیرا فردوسی حماسه و سیاست را به هم آمیخته است تا مسائل دوران پُر هرج و مرج خود را که ناشی از ناتوانی ساختارها و نهادهای سیاسی - اجتماعی کشور خویش بود، تحلیل و تبیین کند؛ از آن مهم‌تر بتواند پاسدار هویت ایرانی باشد، زیرا می‌دانست ساختارها و نهادهای سیاسی، اجتماعی و دینی کشور به شیوه‌ای مستقیم بر روی هویت فردی و جمعی اثر می‌گذارند. فردوسی توانست با به تصویر کشیدن اعمال قهرمانانه، قدرت‌طلبانه و قدرتمندانه شاهان، شاهزادگان و ... روح پهلوانی و ستیز را در کالبد ایرانی تحقیر شده آن دوره بدمد؛ بنابراین قدرت و ستیز برای کسب آن یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های داستان‌های شاهنامه است و بنیاد گفتمان‌های داستان خاندان شاهی گشتاسپ بر پایه آن ریخته شده است.

منظومه سرود نیلونگن

حماسه‌ای طبیعی است، ساخته ذهن اقوام ژرمن و بزرگ‌ترین حماسه آن‌هاست؛ دو بخش دارد: کشته‌شدن زیگفرید و انتقام گرفتن کریم‌پیلده؛ اعمال قهرمانانه، قدرت‌طلبانه و قدرتمندانه شاهان و شاهزادگان را به تصویر کشیده است. «این حماسه مربوط به سده‌های پایانی قرون وسطی است که تسلط مسیحیت مانند قبل نبود و کمابیش از غلبه آن کاسته شده بود» (صفیئی، ۱۳۹۵: ۱۷۴). قدرت و ستیز برای کسب آن مهم‌ترین درون‌مایه آن است و بنیاد گفتمان‌ها برپایه آن شکل گرفته است. در واقع این منظومه ساختارها و نهادهای سیاسی، اجتماعی و دینی را در آن دوره نشان می‌دهد که چگونه به شیوه‌ای مستقیم بر روی هویت فردی و جمعی اثر گذاشته بودند و انسان آن دوره را شکل داده بودند.

بحث

با در نظر گرفتن منظومه‌ای از مناسبات حاکم در دوره‌های مربوط به این دو متن پنج گفتمان کلی در نظر گرفته شده است که از این قراراند: گفتمان هویت دینی - سیاسی، گفتمان هویت سیاسی، گفتمان هویت طبقاتی، گفتمان هویت فرهنگی - ملی و گفتمان هویت شاه آرمانی. هریک از این گفتمان‌ها برآمده از خاستگاهی ویژه‌اند و کار هویت‌بخشی به کسان جامعه را

انجام می‌دهند، حقیقت‌ها را تعیین می‌کنند و انسان را تابع گفتمان‌های دوره خودش می‌کنند که با در نظر گرفتن آن‌ها به مباحث محورهای دیرینه‌شناسی و تبارشناسی پرداخته خواهد شد.

دیرینه‌شناسی خاندان شاهی گشتاسپ

الف) شناسایی فضای تخصص

در فضای تخصص گفتمان‌های خاندان شاهی گشتاسپ از پنج گفتمان اصلی گفتمان‌های هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی و هویت شاه ایرانی گفتمان‌های غالب هستند و بر روی گفتمان‌های دیگر مؤثراند و بنیاد دیگر گفتمان‌ها را معنا بخشیده‌اند و آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند؛ این گفتمان‌ها به همراه خرده گفتمان‌هایشان، آبر گفتمان قدرت گشتاسپ را ساختند. از میان دو گفتمان قدرت گشتاسپ و گفتمان قدرت اسفندیار که در کشور قدرت‌مداراند، گفتمان قدرت گشتاسپ به کمک گفتمان تصنعی (Discourse Artificial) با واحد گفتمان‌ساز مرکزی خودش، گفتمان تصنعی گرزم با واحد گفتمان‌ساز مرکزی گرزم، گفتمان زردشت، گفتمان‌های دیگر و بیگانه (ارجاسپ) و گفتمان رستم پیروز شد و ساختار معنایی خویش را شکل داد و گفتمان اسفندیار را به حاشیه راند.

ب) منازعات معنایی

هر گفتمانی تنها معانی خودش را می‌پذیرد و به معانی گفتمان‌های هم‌اوردش، بی‌توجه است. در یک گفتمان، یک معنا در برابر معانی دیگر با ارزش‌تر است و در این داستان گشتاسپ هنگام بر تخت نشستن، بی‌درنگ سخنان و دین زردشت را پذیرفت؛ بنابراین هدف اصلی او گسترش دین بوده است. پس از آن گفتمان کسب قدرت، گفتمان‌های دیگر را به حاشیه راند و خود را برجسته کرد. آبر گفتمان قدرت گشتاسپ آن قدر نیرومند و سترگ شد که جایی برای گفتمان قدرت اسفندیار باقی نگذاشت. او با فرستادن اسفندیار به ستیز با ارجاسپیان، زندانی کردن و بعد فرستادن او به سیستان، گفتمان اسفندیار را به حاشیه راند و خود پیروز و هژمونیک شد؛ بنابراین با ارزش‌ترین معناها در آبر گفتمان قدرت گشتاسپ، کسب و حفظ قدرت و گسترش دین است. با ارزش‌ترین معناها در گفتمان قدرت اسفندیار کسب قدرت و گسترش دین بود.

پ) تعیین زمان و مکان

زمان کلان: گذشته دور در ایران باستان (هنگام پادشاهی گشتاسپ، هنگام پادشاهی ارجاسپ

تورانی). زمان خرد: روز (گفتمان‌ها آشکار است که در کاخ بوده است) و شب (زمان آرمدین شاه و لشگریان و گشتاسپ و پهلوانانش و لشگریان ترک و چین). مکان کلان: ایران گستره پادشاهی گشتاسپ و چین گستره پادشاهی ارجاسپ. مکان خرد: درگاه شاهی گشتاسپ و درگاه شاهی ارجاسپ؛ آتشکده نوبهار؛ آتشکده آذر مهر بُرزین؛ جیحون (مکان نبرد ایران و توران)؛ دژ گنبدان (محل به بند کشیدن اسفندیار)؛ خلخ (پایتخت سرزمین ارجاسپ)؛ بلخ (پایتخت ایران زمین)؛ زاولستان (خونریزگاه اسفندیار).

اگر هنگام پادشاهی گشتاسپ، اسفندیار برای کسب قدرت شورش نمی‌کرد، گفتمان قدرت او شکل نمی‌گرفت. مکان‌های دژ گنبدان، سیستان و توران، به پیروزی گفتمان قدرت گشتاسپ کمک کردند. فرازمان و فرامکان نیز به شکل‌گیری هویت گفتمان یاری رساندند.

گشتاسپ با ساختن آتشکده، پذیرفتن زردشت، فرستادن اسفندیار برای گسترش دین، سرو کشر با حقیقت دین همبستگی برپا می‌کند و نظام حقیقتی را که حاکم بر سراسر جامعه باشد، می‌سازد تا به حکومتش مشروعیت بخشد، یعنی هر حقیقتی نیازمند قدرت و هر قدرتی نیازمند حقیقت است.

قدرت پنهانی تقدیرگرایی یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای اعمال قدرت در این داستان است. گشتاسپ از طریق ستاره‌شناسان (جاماسپ) درباره اینکه مرگ اسفندیار به دست کیست، آگاه شد. او از قدرت‌های پنهانی تقدیر و ستاره‌شناسی بهره جست تا بر کارهایش سرپوش بگذارد. تقدیرگرایی آن‌چنان در ژرفای وجود اسفندیار تأثیر داشت که بر خردش چیرگی یافت و دست به کاری زد که فرجامش را از پیش می‌دانست؛ بنابراین واحد گفتمان‌ساز تقدیرگرایی از قدرتمندترین سازه‌های قدرت در داستان است و در شکل دادن معنا و پیروزی گفتمان قدرت گشتاسپ، انباز است.

از دیگر سازه‌های قدرتمند قدرت، واحد گفتمان‌ساز مقدس بودن است که همه گفتمان‌ها را به‌گونه‌ای که خود می‌خواهد، آراسته است؛ گشتاسپ با صحبت کردن درباره درخت سرو کشر و بهشت بر این واحد گفتمان‌ساز تکیه دارد. واحدهای گفتمان‌ساز مقدس بودن و تقدیرگرایی، پیوسته به حکومت‌هایی است که در آن سازوکارهای دین و سیاست وابسته به یکدیگر است و یکی بدون دیگری بی‌معناست و بر زندگی مردم چیرگی دارند و مایه پیروی شبان از شاه است و سزای ناهمدلان، مجازات است. این واحدهای گفتمان‌ساز بر روی خود شاه هم اثر دارند.

«فوکو در گفت‌وگوهای تبارشناسانه خود، نام این منظومه را «میکروفیزیک قدرت» (Microphysics'power) می‌نهد. منظومه‌ای که در آن گفتمان علمی - اجتماعی با کیفیات سیاسی قدرت و ذهنیت تن تلاقی پیدا می‌کند و به‌گونه‌ای باریک و پیچیده بر هم تأثیرگذاراند» (فوکو، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۲). بر بنیاد دیدگاه فوکو «ما در ماشین سراسربین جای گرفته‌ایم، در محاصره اثرهای قدرتی که خودمان آن‌ها را تداوم می‌بخشیم و چون چرخ‌دنده‌ای از آن ماشین هستیم» بنابراین قدرت در سراسر جامعه هست و جامعه بر پایه مراقبت است و تن‌ها محاصره‌اند (ر.ک: فوکو، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

تبارشناسی خاندان شاهی گشتاسپ

الف) قدرت گفتمانی

اقتصاد از قدرت‌های گفتمانی مهم است؛ برای نمونه دارایی گشتاسپ بسیار است. سازوبرگ لشگریانش بسیار است. اوضاع اقتصادی کشور بسامان است که گشتاسپ به اسفندیار گنج و سپاه بخشید و از او خواست به روم، هند و یمن برود. گشتاسپ برای بازگرداندن دخترانش به اسفندیار، گنج و لشگریان بسیار داد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۵۴ و ۶۶۹).

سپاه از دیگر قدرت‌های گفتمانی مهم است؛ برای نمونه گشتاسپ سپاه قدرتمند و سترگی داشت. او پهلوانانی در لشگرش داشت که مایه اقتدار و پیروزی‌اش در برابر ترکان و چینیان بودند. پهلوانان برای شاه میان بسته بودند. هزاران هزار سپاهی به درگاهش آمدند. گشتاسپ ده هزار سوار جنگی و نیزه‌گزار به بستور (پسر برادرش زریر) داد؛ ولی بی‌اسفندیار بازنده میدان بود (ر.ک: همان: ۶۵۴ و ۶۵۳ و ۶۸۵ و ۶۶۸).

قدرت گفتمانی پهلوانان نیز از بازوهای اصلی قدرت محسوب می‌شود. گشتاسپ در رویارویی با سپاهیان ترک و چین از پهلوانانی چون زریر، اسفندیار، گرد گرمی، بستور و ... بهره جست (ر.ک: همان: ۶۵۸).

اکثر شاهان از قدرت گفتمانی کشورگشایی استفاده می‌کنند تا بر قدرت و ثروتشان بیفزایند؛ گشتاسپ از ابزار دین برای کشورگشایی استفاده می‌کند و در این راه اسفندیار را به رویارویی با معترضانی چون ارجاسپ و رستم می‌فرستد.

آب‌سالاری نوع دیگری از قدرت گفتمانی است؛ برای نمونه اسفندیار در پیشگاه داور دادگر پذیرفت که در بیابان خشکی که هیچ گورخر، نخجیر و ددی از آن نمی‌گذرد، صد کاروانسرا و ده هزار چاه آب بسازد و در پای آن چاه‌ها درخت‌هایی بنشانند (ر.ک: همان: ۶۸۲).

ب) قدرت مشرف بر حیات (قدرت پنهانی)

دین قدرتی پنهان است که همگان را بهنجار و رام می‌کرده است. حکم شاه، حکم پروردگار است و سرپیچی از آن مجازات خواهد داشت؛ بنابراین همگان باید برای حفظ قدرت شاه بکوشند. دین سازه‌ای است که همگان حتی شاه را تحت نظارت و نفوذ خود دارد. در جامعه روزگار پادشاهی گشتاسپ، آیین زردشتی، قدرت پنهان است. دستاویز رفتن اسفندیار به سیستان نیز گسترش دین است. هم گشتاسپ هم اسفندیار در راه دین گام‌های سترگ برداشتند. گشتاسپ زردشت را پذیرفت و آتشکده ساخت و اسفندیار در راه ترویج دین به سیستان و سرزمین ارجاسب رفت. گشتاسپ از بازوی اصلی گفتمان غالب هویت دینی - سیاسی (قدرت پنهانی دین) در به قدرت رسیدن، برحق‌بودن، فرمان‌بری از فرمان‌هایش و اداره امور با زیرکی بهره جست. مردم همیشه بی‌اندیشه هم بی‌چون و چرا پذیرای او شدند. در این دوره، شاه تنها فرمانرواست و برای نخستین بار مسئولیت دینی بر دوش کسی دیگر (زردشت) نهاده می‌شود.

تقدیرگرایی از قدرت‌های پنهانی و سازه‌های قدرتمندی است که شاه برای چیرگی بر مردم از آن استفاده می‌کند؛ برای نمونه گشتاسپ درباره امور فرازمانی و فرامکانی (تقدیرگرایی و سپهرنالی و ...) نیز همچون شاهان سنتی سخن می‌راند و از این ابزار برای سلطه بر مردم و اداره امور بهره می‌جوید. تقدیرگرایی جزئی از وجود اسفندیار هم است (ر.ک: همان: ۷۱۷).

از قدرت‌های پنهانی دیگر اخترشناسی است؛ برای نمونه گشتاسپ بر پایه حرف جاماسپ، اسفندیار را روانه سیستان می‌کند (ر.ک: همان: ۷۱۳). این امر نشان‌دهنده جامعه‌ای خرافه‌پرست است.

پ) قدرت انضباطی

توزیع افراد یکی از انواع قدرت‌های انضباطی است که در آن قدرت افراد را در مکان‌ها توزیع می‌کند تا حصار ایجاد کند. «مکانی محفوظ با یکنواختی انضباطی. دستگاه‌های انضباطی به شیوه‌های انعطاف‌پذیرتر و ظریف‌تر روی مکان کار می‌کنند و این کار را پیش از هر چیز مطابق اصل جاده‌ی مقدماتی یا اصل شبکه‌بندی (Quadrillage) صورت می‌دهند. هر فرد جای

خاص خود را می‌یابد و در هر مکانی یک فرد جا می‌گیرد» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۷۷-۱۷۸). گشتاسپ، دو فرزندش (اسفندیار و پشتون) را کنار خود در کاخ پرورانده بود، همانند پدرش (لهراسپ) تا بتواند آن‌ها را کنترل کند و بر آن‌ها نظارت داشته باشد. زمانی که اسفندیار سرکشی کرد، گشتاسپ او را به راهنمایی زردشت به نبرد با ارجاسپیان برای باز ندادن فرستاد، سپس در دژ گنبدان اسیر کرد، بعد او را به سیستان برای گسترش دین فرستاد تا با دور نگه داشتن اسفندیار از قدرت، نظارت بیشتری بر او داشته باشد. گشتاسپ از سوی پشتون احساس خطر نمی‌کرده است که او را در کاخ کنار خودش نگه داشته است. هنگامی صدای پشتون شنیده می‌شود که اسفندیار کشته شده است.

قدرت انضباطی دیگر امتحان است که رؤیت‌پذیری را در کسان جامعه ایجاد می‌کند تا آن‌ها تفاوت‌گذاری و قضاوت شوند؛ از این رو «امتحان در همه سازوکارهای انضباطی به صورت آیین درآمد است. امتحان نمایانگر انقیاد (Assujettissement) است» (همان: ۲۳۱). پس از عبور اسفندیار از هفت‌خوان که در واقع امتحان شایستگی او برای بر تخت نشستن بود، گشتاسپ به عهدش وفا نکرد و او را از تخت دور کرد و به سیستان فرستاد چون می‌دانست او از پس این امتحان بر نخواهد آمد و کشته خواهد شد.

پاداش و جزا از دیگر قدرت‌های انضباطی مهم‌اند. شاه با به‌کارگیری دستگاه انضباطی به هر که بخواهد جزا می‌دهد، زیرا «انضباط کسب ردیف‌ها و مقام‌ها را شدنی می‌کند؛ از این رو تنها با بازی ترفیع‌ها پاداش می‌دهد؛ انضباط با پس‌راندن و تنزل درجه تنبیه می‌کند. ردیف معادل پاداش یا تنبیه است» (همان: ۲۲۷). گشتاسپ، بر بنیاد گفتمان تصنعی گرم گمان کرد اسفندیار می‌خواهد با سپاهیان به سوی او بتازد و قدرت را کسب کند؛ پس او را در دژ گنبدان زندانی کرد (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۶۷۲) برای این کار و خواسته‌اش نیز نیازمند تأییدیه گرفتن از روحانیان بود، پس با آن‌ها را فراخواند و پروانه به بند کشیدن اسفندیار را از آن‌ها گرفت. در واقع گشتاسپ برای تهدید کردن اسفندیار به مرگ و نشان دادن برتری‌اش او را در دژ زندانی کرد. اسفندیار هم برای تهدید کردن گشتاسپ نخست به ایران بازگشت، کمی بعد از روی مهربانی با شنیدن خبر مرگ فرشیدورد به ایران بازگشت و با روابط قدرت هنجارزده شد. گشتاسپ گاهی هم پاداش می‌داد؛ برای نمونه پیش از نبرد پاداش فراوانی به سپاهیان می‌دهد تا آن‌ها را با خواسته‌اش (نبرد با ارجاسپ) همراه کند (ر.ک: همان: ۶۵۴).

دیرینه‌شناسی منظومه سرود نیلونگن

الف) شناسایی فضای تخصصی

در فضای تخصصی گفتمان‌های سرود نیلونگن از پنج گفتمان اصلی گفتمان‌های گفتمان هویت دینی - سیاسی، گفتمان هویت سیاسی، گفتمان هویت شاه آلمانی گفتمان‌های غالب هستند و بر روی گفتمان‌های دیگر تأثیرگذاراند و بنیاد دیگر گفتمان‌ها را معنا بخشیده‌اند و آن‌ها را به حاشیه رانده‌اند. این گفتمان‌ها به همراه خرده گفتمان‌هایشان، گفتمان‌های قدرت‌مداری چون گفتمان قدرت زیگفرید، گفتمان قدرت گونتر شاه، گفتمان قدرت برونهیلده، گفتمان قدرت کریمهیلده و خرده گفتمان قدرت هاگن را ساختند. در این میان گفتمان‌های هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی و هویت شاه آلمانی و هویت طبقاتی (وزیر هاگن) به همراه خرده گفتمان‌هایشان به آبر گفتمان قدرت کریمهیلده یاری رساندند تا پیروز و هژمونیک شود. گفتمان بیگانه آتیل نیز به گفتمان قدرت کریمهیلده هویت بخشید؛ گفتمان زیگفرید، گفتمان برونهیلده (بیگانه) و گفتمان هاگن به آبر گفتمان قدرت گونتر هویت بخشیدند تا ساختار معنایی حکومتش را بیاراید؛ سرانجام آبر گفتمان قدرت کریمهیلده با یاری گفتمان تصنعی (فریب بردارانش و فراخواندن آن‌ها به دربار هون‌ها) همه گفتمان‌های قدرت روزگارش را کنار زد و هژمونیک شد.

ب) منازعات معنایی

در این داستان زیگفرید که جادو می‌داند، به سرزمین بورگوندها می‌آید و همه شیفته قدرت او می‌شوند؛ بنابراین هدف اصلی او گسترش جادو و آئین جادوگری بوده است. در لایه‌های پنهان متن هم می‌توان رفتن او به سرزمین بورگوندها و سرزمین آخرین (ایسلند) را با همین انگیزه درست انگاشت. از سوی دیگر از میان معناها، کسب قدرت همه معناهای دیگر را کنار می‌زند و خود را برجسته می‌کند.

بازرزش‌ترین معناها در آبر گفتمان قدرت کریمهیلده، کسب قدرت، کسب ثروت (او تا واپسین دم به دنبال دانستن جایگاه نهانی گنج نیلونگن‌هاست) و شمشیر و کشتن است. بازرزش‌ترین معناها در آبر گفتمان قدرت زیگفرید گسترش جادو (در لایه‌های پنهانی متن)، کسب قدرت، کسب ثروت هستند. بازرزش‌ترین معنا در آبر گفتمان قدرت برونهیلده انتقام‌جویی است. بازرزش‌ترین معناها در گفتمان قدرت وزیر هاگن کسب قدرت، کسب ثروت، شمشیر و

کشتن هستند. بارزش‌ترین معناها در اَبَر گفتمان قدرت گونتر شاه کسب قدرت، کسب ثروت، شمشیر و کشتن است.

پ) تعیین زمان و مکان

زمان کلان: گذشته دور در آلمان (هنگام پادشاهی نیبلونگن‌ها، هنگام پادشاهی بورگوندها، هنگام پادشاهی شهبانو برونهیلده و هنگام پادشاهی هون‌ها. زمان خرد: روز (گفتمان‌ها آشکار است که در کاخ بوده است) و شب (زمان آرمیدن شاه و لشکریان و زیگفرید و ...). مکان کلان: آلمان، گستره پادشاهی زیگموند و نیبلونگن‌ها (شهر نثرلند) و گستره پادشاهی گونتر، گرنوت و گیسلر و بورگوندها (شهر ورمس کنار رود راین)؛ گستره پادشاهی برونهیلده (ایسلند)؛ گستره پادشاهی آتیلا و هون‌ها (وین و دشت‌های سرسبز اروپا که در کرانه‌های دانوب بود)؛ گستره نیبلونگن‌ها (سرزمین تاریکی)؛ گستره زیگموند (نثرلند). مکان خرد: درگاه شاهی زیگموند (نیبلونگن‌ها)؛ درگاه شاهی گونتر، گرنوت و گیسلر (بورگوندها)؛ درگاه شاهی برونهیلده؛ درگاه شاهی آتیلا (هون‌ها)؛ سرزمین مه: «جایی در جهان زیرین که از آن موجودات بسیار کوتاه‌قامت است» (سرود نیبلونگن، ۱۳۸۱: ۹)؛ رود راین و ورمس: «بورگوندها پادشاهی‌ای بنیاد نهادند که در آغاز سده پنجم تا رود راین گسترش یافت. پایتخت آن‌ها ورمس بود» (همان: ۱۰)؛ نثرلند: زادگاه زیگفرید (ر.ک: همان: ۲۰)؛ ایسلند: سرزمین آخرین، «در شمال دوردست، جزیره‌ای به نام ایسلند بود و بر یکی از بلندترین کوه‌های این جزیره کاخ برونهیلده افراشته شده بود» (همان: ۲۱)؛ سرزمین ساکسون‌ها: محل نبرد زیگفرید با ساکسون‌ها (ر.ک: همان: ۳۷)؛ سرزمین تاریکی‌ها: زیگفرید پادشاه آن بود (ر.ک: همان: ۶۱)؛ کرانه‌های دانوب: سرزمین هون‌ها در این ناحیه بود (همان: ۹۵)؛ وین: مکان عروسی کریمهیلده با آتیلا (ر.ک: همان: ۱۰۳).

گونتر با پذیرفتن زیگفرید که نیروهای جادویی دارد و خود خدا نیز دانسته شده است با حقیقت دین همبستگی برپا می‌کند و نظام حقیقتی را که حاکم بر سراسر جامعه باشد، می‌سازد تا به حکومتش مشروعیت بخشد.

جایگاه‌های (نثرلند، سرزمین آخرین، کرانه‌های دانوب، ورمس) گونتر را در رساندن به آرمان و پیروزی گفتمان‌ش یاری رساندند. جایگاه‌های (نثرلند، سرزمین مه، سرزمین آخرین، کرانه‌های رود دانوب، ورمس) زیگفرید را در رساندن به آرمان و پیروزی گفتمان‌ش یاری رساندند. جایگاه‌های (ورمس، کرانه‌های رود دانوب) کریمهیلده را در رساندن به آرمان و پیروزی

گفتمان‌ش یاری رساندند. فرا مکان و فرا زمان (جادو) نیز همه آن‌ها را به خواسته‌هایشان رساند و هویتِ گفتمان‌هایشان را آراست. در گفتمانِ هویتِ دینی - سیاسی، واحدِ گفتمان‌ساز جادو در آرایشِ معنایی همگی گفتمان‌های حاکم بر این داستان مؤثر است؛ بنابراین از قدرتمندترین سازه‌های قدرت در داستان است و در آرایشِ معنا و پیروزی گفتمان‌های قدرت، انباز است. از دیگر سازه‌های قدرتمندِ قدرت، واحدِ گفتمان‌ساز مقدس‌بودن در گفتمانِ هویتِ دینی - سیاسی است، چه توانسته همگی گفتمان‌های حاکم بر این داستان را به گونه‌ای که خود می‌خواهد، شکل دهد. واحدهای گفتمان‌ساز مقدس بودن و جادو مانند شاهنامه پیوسته به حکومت‌هایی است که در آن دین و سیاست از یکدیگر جدا نشده‌اند؛ این واحدهای گفتمان‌ساز بر روی خودِ شاه هم اثر دارند. نام این منظومه میکروفیزیک قدرت است. قدرت در سراسر جامعه هست و جامعه برپایهٔ مراقبت است و تن‌ها محاصره‌اند. گفتنی است گفتمان هویت طبقاتی خنیگران و خوابگزاران با واحد گفتمان‌ساز پیشگویی گاهی یاری‌رسان گفتمان‌های اصلی هستند.

تبارشناسی منظومهٔ سرود نیلونگن

الف) قدرت گفتمانی

اقتصاد از قدرت‌های گفتمانی مهم است؛ برای نمونه زیگفرید، گنجِ شاهِ نیلونگن را می‌گیرد و نام تبارش نیلونگن می‌شود. زیگفرید زره‌های بسیاری در شمال دارد. او برای دیدن کریمه‌یلده از مادرش خواست تا جامه‌هایی از زر و سنگ‌های گران‌بها آماده کند (ر.ک: سرود نیلونگن، ۱۳۸۱: ۲۱ و ۲۴ و ۲۶ و ۶۸).

یکی از انگیزه‌های ازدواج کریمه‌یلده با آتیلا، اقتصاد بود، چه نمی‌توان بی‌دارایی به قدرت رسید. او تشنهٔ به چنگ آوردن قدرت در همهٔ سرزمین‌ها بود؛ بنابراین زیرکانه نقشه‌ای کشید و آن را اجرا کرد (ر.ک: همان: ۹۵).

آتیلا، گنج‌های بسیاری دارد. برونه‌یلده نیز ثروتمند است. در پایان داستان گنج نیلونگن از آن هاگن شد و پس از مرگش کسی نتوانست جای آن را بداند (ر.ک: همان: ۹۵).

سپاه از قدرت‌های گفتمانی مهم است؛ برای نمونه زیگفرید سپاه قدرتمند، زر، نیروهای شگفت‌انگیز و جایگاه والتری میان مردم بورگوندی داشت، به همین دلیل شاهان بورگوندی او را کشتند (ر.ک: همان: ۶۱).

قدرت گفتمانی پهلوانان نیز از بازوهای اصلی قدرت محسوب می‌شود. در این داستان شاه نقش پهلوانی نیز دارد. شاهان زمان جنگ در میدان نبرد دلیرانه شمشیر می‌کشند. اکثر شاهان از قدرت گفتمانی کشورگشایی استفاده می‌کنند تا بر قدرت و ثروتشان بیفزایند؛ گروهی از تبارهای سرگردان باتلاق‌ها و جنگل‌ها و تپه‌ها و جزیره‌ها، توانستند خود را به کنار رود راین برسانند و شهر قدیمی وُرمس را در اختیار بگیرند و دربار شاهی برپا کنند و نام سرزمین خویش را بورگوندی بگذارند. با آمدن زیگفرید با تکیه بر قدرت جادویی او خواهان سرزمین آخرین (ایسلند) شدند، به‌همین دلیل گونتر با برونهیلده ازدواج کرد. کریمهیلده نیز خواهان سرزمین هون‌ها شد و با آتیلا ازدواج کرد. زیگفرید نیز که در نثرلند بود به سرزمین بورگوندها رفت تا آنجا را به دست آورد. او به‌همین دلیل با کریمهیلده ازدواج کرد (ر.ک: همان: ۱۹).

ب) قدرت مشرف بر حیات (قدرت پنهانی)

مهم‌ترین قدرت پنهانی، دین است. شاه باید در لایه‌های پنهانی خرد مردمش با استفاده از دین برای آن‌ها بهشت و دوزخی را ترسیم کند. آن‌ها باید شاه را یا خدا بدانند یا سایه او در روی زمین. اگر فرمان‌بر او باشند و یاریگر او جایگاهشان بهشت است و اگر به خواست او گردن نهند، جایگاهشان دوزخ است، چه شاه کسی مقدس است و از سوی پروردگار مأمور نظارت بر جان و مال و پاک‌دامنی و خواست و ناخواست مردم است. شاه بهتر می‌داند چه باید بشود چه باید نشود، چه کسی باید به بهشت برود و چه کسی به دوزخ، چه کسی باید پاداشش را در این دنیا از دست او بگیرد چه کسی باید کشته شود؛ بنابراین اوست که می‌گوید و می‌خواهد و فرمان می‌دهد و انجام می‌شود، بی‌توجه به اینکه آیا این خواسته‌اش سرانجامی فرخنده دارد یا ندارد. مردم سرزمین بورگوندی، چنین ترسی در وجودشان ساخته نشده بود و اگر هم چیز اندکی با یاری شهبانو اوتا و ساخت کلیسا و خواندن سرودهایی ساخته شده بود با کار و کردارهای شاهان بورگوندی و وزیر هاگن، ویران شد. شهبانو اوتا، فرزندانش را به ساختن کلیسا تشویق کرد، حال آنکه آن‌ها بی‌توجه به سخنان او بودند.

زیگفرید، کریمهیلده و برونهیلده شاهان و شاهزادگانی هستند که برای بر حق جلوه‌دادن شبانی‌شان هریک نشانه‌ای دارند. زیگفرید موی زرین دارد، رویین‌تن است، از دودمان شاهان است، شمشیر بالمونگا از آن اوست، جایگاهش آن قدر سترگ است که هاگن (وزیر گونتر) او

را خودِ خدا می‌داند، شاهِ بورگوندی (گونتر) او را پسرِ وتان (خدایان) می‌داند. کریمه‌یلده خوابی دیده و از آینده آگه است. برونه‌یلده کاخی بر فراز کوهی و نزدیک به آسمان دارد. آن‌ها اینچنین مشروعیت حکومت خویش را پیش چشم کسان جامعه به رخ می‌کشند و کسان جامعه هم رام آن‌ها هستند.

گونتر، موجودی سپنتایی است و پیروی از فرمانش بایسته است، به همین دلیل کریمه‌یلده با خواسته برادرش که ازدواج با زیگفرید است، هم‌آوا می‌شود، زیرا در برابر خواسته شاهان نمی‌توان چون‌وچرا کرد. گونتر به سبب افشای این راز که زیگفرید، برونه‌یلده را با کمر بند تنبیه کرده است، ارجمندی‌اش را نزد مردم از دست داد و مردم زبان به ناسزا گشودند و گفتمان‌شان با واحد گفتمان‌ساز اعتراض برای مدتی شکل گرفت.

پس از مرگِ زیگفرید، شاهان بورگوندی از این نکته هراسان بودند که مردم او را خدا بخوانند و دیگر رام شاه گونتر نباشند که این نشانه جایگاه والای خاستگاه دین نزد مردم است. شهبانو اوتا (مادر شاهان بورگوندی) با آوردن دین نوین و ساختن کلیسا خواهان ساختن جامعه‌ای رام و فرمان‌بر بوده است، ولی هیچ‌یک از فرزندان او در اداره گستره فرمانروایی از سخنان او بهره‌ن جستند و در پایان نابود شدند.

نقش و کارکرد جادو در این داستان بسیار پررنگ است. زیگفرید شاهزاده‌ای است که کارهای شگفت‌انگیز بسیاری انجام می‌دهد. او همانند اسفندیار روئین‌تن است، ویژگی (جادو) از نیروی روئین‌تنی او سرچشمه گرفته است. شاه ساکسون‌ها (لودیگر) از زیگفرید ترسید و گریخت، چه او را دارنده نیروی اهریمنی دانست. زیگفرید شنلی دارد که هنگام پوشیدن آن نادیدنی می‌شود. او با این شنل به شاه گونتر برای ازدواج با برونه‌یلده یاری رساند. او برای رفتن به دربار بورگوندها و دیدار با کریمه‌یلده، تنها دوازده تن را با خود برد. این کار او برآمده از اعتقادات او به جادو و امور وهمی است. زیگفرید با فانفیر نبرد می‌کند، روئین‌تن می‌شود، شمشیر بالمونگا را در اختیار دارد و زبان پرندگان را می‌داند (ر.ک: سرود نیلونگن، ۱۳۸۱: ۹ و ۵۵ و ۶۰-۶۱).

برونه‌یلده، نیروی جادویی داشت که با ازدواج آن را از دست می‌داد؛ بنابراین برای ازدواج شرط‌های سختی گذاشته بود (ر.ک: همان: ۵۱).

هاگن هم جادوگری است که می‌تواند با دو پری آبی سخن بگوید و سرانجام کار بورگوندی‌ها را بداند. کسی یارای رویارویی با او ندارد. او با شمشیر بالمونگا جان بسیاری را می‌گیرد (ر.ک: همان: ۱۱۰ و ۱۱۳).

در مجموع از کاربرد و اهمیت جادو در داستان می‌توان فهمید که جادو یکی از ابزارهای اصلی برای نظارت بر مردم بوده است.

از قدرت‌های پنهانی دیگر پیشگویی است؛ برای نمونه خواب‌گزاران (اوتا و دو پری آبی) و خنیاگران (فلکر و چوپان) (ر.ک: همان: ۳۲ و ۳۴-۳۵ و ۷۷ و ۷۹) پیشگویی کردند.

از قدرت‌های پنهانی که سبب افزون‌تر شدن قدرت می‌شود، ازدواج است. شاه گونتر با برونهیلده و زیگفرید با کریمهیلده ازدواج کردند. هر دو برای کسب قدرت ازدواج کردند و هر دو جان را برای قدرت فدا کردند. کریمهیلده هم با انگیزه کسب قدرت و انتقام‌جویی با آتیلا ازدواج کرد. در مجموع در این داستان، ازدواج، شمشیر و کشتن از ابزارهای اصلی برای کسب قدرت محسوب می‌شوند.

از قدرت‌های پنهانی دیگر تهدید است؛ برای نمونه زیگفرید، شاه گونتر را تهدید کرد که همه دارایی‌هایش را از او خواهد گرفت، چه او سزاوار شاهی نیست. شاه گونتر از روی ترس زیگفرید را پذیرفت و نیمی از قلمرواش را به او داد. (همان: ۳۰) ولی درنهایت زیگفرید همه خواسته‌های گونتر را اجرا کرد، هنجارزده شد و جان باخت.

پ) قدرت انضباطی

توزیع افراد یکی از انواع قدرت‌های انضباطی است؛ برای نمونه زیگموند با رفتن فرزندش (زیگفرید) به دربار بورگوندها، موافقت کرد. گونتر شاه با ازدواج خواهرش با زیگفرید موافقت کرد تا هم به کشورگشایی بپردازد هم خود زیگفرید را که نزد مردم خداگونه انگاشته شده است، زیر نگاه قدرتمند خود داشته باشد. گونتر شاه با ازدواج کریمهیلده و آتیلا نیز موافقت کرد، زیرا هم دارنده قدرت سرزمین هونها می‌شد هم می‌توانست آتیلا را زیر نگاه قدرتمند خویش داشته باشد. گونتر به سرزمین ایسلند رفت و برونهیلده را نزد خود آورد تا بتواند افزون بر تصرف قدرت و ثروت او، بر او نظارت داشته باشد.

قدرت انضباطی دیگر امتحان است. برونهیلده نیرویی جادویی داشت که با ازدواج آن را از دست می‌داد؛ بنابراین برای ازدواج شرط‌های سختی گذاشت. زیگفرید به جای گونتر رفت و

پیروز شد؛ پس از آن زیگفرید بر پایه قراری که با گونتر گذاشته بود با کریمهیلده ازدواج کرد. زیگفرید، بورگوندها را دروغ‌گو می‌دانست، چه با فریب و دروغ توانسته بودند از آزمون برونهیلده سربلند بیرون بیایند و قدرت و ثروت او را تصاحب کنند.

پاداش و جزا از دیگر قدرت‌های انضباطی مهم‌اند. کریمهیلده از ابزار اعمال قدرت، زندان و شکنجه (تعذیب) را برای هاگن برگزید تا هم آموزه‌ای برای دیگران شود هم جای گنج پنهان را از او پیرسد. او هاگن را در درژ آتیلا به بند کشید، چه قدرت بی‌ثروت بی‌معناست. او برای رسیدن به خواسته‌اش، هون‌ها را با مژده بخشیدن پاداش‌های گران‌بها در برابر بورگوندها و نیبلونگن‌ها برانگیخت و آتش ستیز را برافروخت. کریمهیلده به برادرش مژده تقسیم قدرت را داد تا به او کمک کند، ولی او نپذیرفت. او پیوسته به هون‌ها پاداش می‌داد. در انتها هم گونتر و هاگن را کشت. هون‌ها نیز کریمهیلده را کشتند تا به زیاده‌خواهی‌هایش پایان دهند و سرزمین هون‌ها را در امان نگهدارند.

آتیلا بسیار نیرومند بود و در میان تبارش (هون‌ها) با برپایی پشته‌ای از تن‌های کشته‌شدگان وحشت در دل مردمش انداخت و بر آن‌ها حکم راند.

گونتر برای رام کردن برونهیلده به زیگفرید فرمان داد تا با کمر بند او را تنبیه کند طوری که آثار شکنجه بر روی بدنش هویدا باشد. برونهیلده تنها از این راه رام خواسته‌های گونتر شد. آنچه روشن است این است که گونتر برای رام کردن کسان جامعه هم از تنبیه بدنی استفاده می‌کرده است که ناگهان مردم در برابرش فریاد برآوردند، به او ناسزا گفتند و او به درون کاخ گریخت. گونتر سپاهیان‌ش را پس از ستیز با ساکسون‌ها نواخت تا رام و مطیع باقی بمانند.

زیگفرید با کریمهیلده ازدواج کرد و زرها را میان مردم ورمس پنخس کرد، زیرا نیمی از پادشاهی بورگوندی‌ها از آن او شده بود و می‌خواست مردم را دل‌خوش کند تا بتواند در آینده همه قدرت بورگوندی‌ها را به دست آورد که شاهان بورگوندی پی به نقشه‌اش بردند و او را کشتند. سیاست زیگفرید برای کسب قدرت، سیاست شمشیر و کشتن بود. در مجموع شخصیت‌ها تنها زبان شمشیر و کشتن را می‌شناختند و بس.

جدول شماره (۱) وجوه افتراق خاندان شاهی گشتاسپ و سرود نیبلونگن

ردیف	خاندان شاهی گشتاسپ	سرود نیبلونگن	وجوه افتراق

۱	گفتمان مردم	مردم در شاهنامه بی‌گفتمان هستند ولی در سرود نیلونگن اعتراض می‌کنند.
۲	واحد گفتمان ساز طرد	از ابزارهای انضباطی مهم در داستان خاندان گشتاسپ است.
۳	قدرت گفتمانی پهلوانان	در داستان خاندان شاهی گشتاسپ، پهلوانان از بازوهای اصلی قدرت هستند و در نبردها حضور دارند. در سرود نیلونگن شاه و شاهزاده را شمشیر به دست می‌بینیم.
۴	واحد گفتمان ساز جادو	در سرود نیلونگن پررنگ‌تر است.
۵	صورت گفتمانی نجوم	تنها در داستان خاندان شاهی گشتاسپ نمود دارد.
۶	قدرت پنهانی تقدیرگرایی	در داستان خاندان شاهی گشتاسپ ابزاری برای مطیع کردن است.
۷	قدرت پنهانی تهدید	در سرود نیلونگن وجه غالبی دارد.

جدول شماره (۲) وجوه اشتراک خاندان شاهی گشتاسپ و سرود نیلونگن

ردیف	خاندان شاهی گشتاسپ	سرود نیلونگن	وجوه اشتراک
۱	خاستگاه سیاست		در هر دو داستان بر روابط و چپش گفتمان‌های داستان‌ها به شدت تأثیر دارد.
۲	قدرت انضباطی (واحد گفتمان‌ساز شمشیر)		در هر دو داستان سزای کسانی است که هنجارزده نشدند.
۳	گفتمان غالب هویت دینی و سیاسی		گفتمان بنیادی دو متن است.
۴	توزیع افراد، امتحان، پاداش و جزا		از قدرت‌های انضباطی در هر دو متن هستند.
۵	نمودار قدرت		در سراسر دو متن جریان دارد و تنها از بالا به پایین نیست.
۶	پیوند قدرت و حقیقت		در هر دو متن حقیقت نظام معنایی دین عامل ایجادکننده قدرت و قدرت نظام پادشاهی عامل ایجادکننده نظام معنایی دین است.
۷	سیستم سراسربین		در هر دو متن طرح سیستم سراسربین فوکو دیده می‌شود.
۸	گفتمان ستیز و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن (خرده گفتمان غالب قدرت)		گفتمان مسلط هر دو متن است.
۹	قدرت‌های گفتمانی اقتصاد، سپاه		در هر دو متن لازمه رسیدن به قدرت هستند.

۱۰	واحد گفتمان‌ساز کسب قدرت	از واحدهای گفتمان‌ساز مرکزی و مهم در فضای گفتمانی دو متن است.
۱۱	مقاومت	قدرتمندترین و با دانش‌ترین شخصیت‌ها گشتاسپ و کریمه‌یلده هستند زیرا با روابط قدرت هنجارزده نشدند، عقاید شخصیت‌های دیگر را با عقاید خود همراه کردند؛ اسفندیار و زیگفرید در ابتدا مقاومت کردند ولی بعد با مناسبات حاکم همسو شدند. دیگران همگی کسانی تن‌در داده به هویت‌های ساختگی و همی‌اند که از سوی خاستگاه‌ها برای آن‌ها تدارک دیده شده بود.
۱۲	صورت‌های گفتمانی سیاست و دین و جادو	با توجه به گفتمان مسلط ستیز و خرده گفتمان غالب قدرت، این صورت‌ها در هر دو متن وجهی غالب دارند.
۱۳	قدرت پنهانی پیشگویی	اوتا، دو پری آبی، فلکر و جاماسب پیشگو هستند.
۱۴	قدرت پنهانی ازدواج	گشتاسپ با کتایون، زیگفرید با کریمه‌یلده و گونتر با برونه‌یلده ازدواج کردند که سبب افزونی قدرتشان شد.
۱۵	قدرت گفتمانی کشورگشایی	یکی از اختلاف‌های گشتاسپ با رستم این است که استقلال خود را از حکومت حفظ کرده و به اسفندیار می‌گوید: نبینم همی دشمنی در جهان/ نه در آشکار و نه اندر نهان/ ... مگر بی‌خرد نامور پور زال (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۱۵)؛ پس اسفندیار را افزون بر سرزمین‌های دیگر روانه سیستان می‌کند. در سرود نیبلونگن گونتر خواهان ایسلند است؛ زیگفرید خواهان سرزمین‌های کرانه رود راین است؛ کریمه‌یلده خواهان سرزمین هون‌هاست.
۱۶	قدرت انضباطی (واحد گفتمان‌ساز زندان)	اسفندیار در دژ گنبدان زندانی شد. کریمه‌یلده، هاگن را به زندان انداخت.
۱۷	واحد گفتمان ساز تقدس	در هر دو متن دیده می‌شود؛ گشتاسپ درباره بهشتی بودن خودش صحبت می‌کند. زیگفرید برای مردم کسی خدایی است؛ برونه‌یلده نیز کاخی نزدیک آسمان دارد و کریمه‌یلده خواب دیده است.
۱۸	خاستگاه خانواده	در هر دو داستان ابتدا پراج است ولی درانتها بی‌اهمیت می‌شود.
۱۹	خاستگاه دین	در خاندان شاهی گشتاسپ دین‌گستری، آتشکده‌ساختن، پذیرفتن زردشت و بهشت مطرح می‌شود درحالی‌که در سرود نیبلونگن کسی به سخنان اوتا برای ساختن کلیسا توجه ندارد و واحد گفتمان‌ساز جادو غلبه گفتمانی دارد. درمجموع این خاستگاه بر روابط و چینش گفتمان‌های داستان‌ها تأثیر مستقیم

	دارد.	
۲۰	خاستگاه اقتصاد	در هر دو داستان و به‌ویژه در سرود نیلونگن بر روابط و چیش گفتمان‌های داستان‌ها تأثیر دارد.

نتیجه‌گیری

۴۱۲

گشتاسپ در آبر گفتمان قدرتمندش نقش ظل‌اللهی را دارد که به‌دنبال معنایابی همچون کشتن، جنگ، شمشیر، کشورگشایی و دین‌گستری است؛ پس بن‌مایه همه هویت‌ها در این داستان از خاستگاه سیاست و دین است. صورت‌های گفتمانی نیز سیاست، دین و سپس اقتصاد و نجوم است. گفتمان‌های هویت سیاسی، هویت شاه ایرانی و گفتمان هویت دینی - سیاسی غالب هستند. گفتمان او با یاری قدرت‌های گفتمانی (سپاه، پهلوانان، کشورگشایی، اقتصاد، آب‌سالاری) و نیز با یاری قدرت‌های پنهانی (دین، اخترشناسی، تقدیرگرایی) استوار شد، ابزارهای انضباطی (توزیع افراد، امتحان و پاداش و جزا) نیز یاری‌رسانش بودند. در این میان مناسبات حاکم بیشتر از گفتمان هویت دینی - سیاسی سرچشمه گرفته بود، زیرا این جامعه استبدادی با ایجاد فضای گفتمانی جبری، پذیرش گفتمان هویت سیاسی - دینی را در جامعه تثبیت کرده بود و مطلوب نمایانده بود تا مردم تسلیم سرنوشت شوند، سکوت اختیار کنند و اندیشه‌ای برای غلبه بر قدرت‌های حاکم نداشته باشند. با برآیندهای به دست آمده داستان گشتاسپ بر پایه خاستگاه‌های (دین، سیاست، اقتصاد) شکل گرفته است و گفتمان‌های غالب از درون آن‌ها سرچشمه گرفته‌اند؛ در مجموع سیاست و دین مهم‌ترین سازه‌ها در تعیین و ساختار گفتمان‌هاست و نقش بنیادینی در تعریف قواعد رفتاری داشته است.

آبر گفتمان‌های قدرتمند زیگفرید، گونتر شاه، کریم‌هیلده و برونهیلده، به‌دنبال معنایابی چون کسب قدرت، کسب ثروت، انتقام‌جویی، جنگ، شمشیر، کشورگشایی و جادو در گفتمان‌شان هستند؛ پس بن‌مایه همه هویت‌ها در این داستان خاستگاهی دینی و سیاسی دارد. صورت‌های گفتمانی در پاره نخست داستان، دینی است و در پاره انتهایی سیاسی و اقتصادی است. گفتمان‌های هویت دینی - سیاسی، هویت سیاسی، هویت شاه آلمانی و هویت طبقاتی وزیر، گفتمان‌های غالب هستند. آبر گفتمان‌های قدرتمند داستان با یاری قدرت‌های گفتمانی (سپاه، کشورگشایی، اقتصاد) و نیز با یاری قدرت‌های پنهانی (پیشگویی، ازدواج، دین و جادو، تهدید) استوار شدند، همچنین ابزارهای انضباطی (توزیع افراد، امتحان و پاداش و جزا) یاری‌رسانشان بودند؛ بنیادی‌ترین گفتمان حاکم بر این جامعه استبدادی گفتمان هویت دینی - سیاسی است. با

برآیندهای به دست آمده این منظومه برپایه خاستگاه‌های (دین، سیاست و اقتصاد) شکل گرفته است و گفتمان‌های غالب از درون آن‌ها سرچشمه گرفته‌اند. در مجموع سیاست و دین مهم‌ترین سازه‌ها در تعیین و ساختار گفتمان‌هاست و نقش بنیادینی در تعریف قواعد رفتاری داشته است؛ همچنین این پژوهش دریافت که قدرتمندترین و با دانش‌ترین شخصیت‌ها گشتاسپ و کریمه‌یلده هستند که توانستند هویت واقعی خویش را نشان دهند، با روابط قدرت هنجارزده نشوند و عقاید شخصیت‌های دیگر را با عقاید خود همراه کنند؛ اسفندیار و زیگفرید هم تلاش کردند تا هویت واقعی خویش را نشان دهند و هنجارزده نشوند که تا حدی توانستند ولی در انتها اسفندیار فرمان‌های پدر را پذیرفت و زیگفرید فرمان‌های گونتر را و هر دو به نوعی با مناسبات حاکم همسو شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این خاستگاه‌ها، شالوده بنیادی جوامع انسانی است و گفتمان هویت ایرانی و آلمانی را سازمان می‌دهد. هویت ایرانی و آلمانی برآیند عملکرد خاستگاه‌های اجتماعی خود است، زیرا محیط اجتماعی و مناسبات قدرت حاکم بر آن، نقش اساسی در ساختن هویت آدمی دارد. امانویل کاستلز نیز هویت را «فرایند ساخته شدن معنا برپایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر آبخورها برتری دارند» شناسانده است (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲).

۲. در مرصادالعباد آمده: «پادشاه چون شبان است و رعیت چون رمه، بر شبان لازم است رمه را از گرگ نگاه دارد و در دفع شر او کوشد» (رازی، ۱۳۶۶: ۴۳۸) و همه کسان جامعه را رام کند.

منابع

کتاب‌ها

اسمارت، بری (۱۳۸۵) میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۹) فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۶) مرصادالعباد، تهران: علمی و فرهنگی.

سرود نیلونگن (۱۳۸۱) ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: سروش.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.

فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۷) *دانش و قدرت*، ترجمه محمد ضیمران، تهران: هرمس.
قربانی پور، زهرا (۱۳۹۴) *کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۷*، تهران:
سوره مهر.

کاستلز، امانویل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات: قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح
نو.

کچویان، حسین (۱۳۸۲) *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
کوک، جانانا (۱۳۸۵) *گفتمان*، در *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر به سرپرستی ایرنا ریما
مکاریک*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
میلز، سارا (۱۳۸۲) *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره.

مقالات

ارمی اول، سیما. (۱۳۹۱). بررسی روابط قدرت در داستان کیخسرو بر اساس دیدگاه فوکو.
پژوهش‌های ادبی، ۹ (۳۸)، ۳۴-۳۸. Dor:20.1001.1.17352932.1391.9.38.5.9-34
خاتمی، احمد، امن‌خانی، عیسی، علی، منا مددی. (۱۳۸۸). نگاهی به چرایی بازگشت ادبی از
منظر نظریه گفتمان فوکو. *تاریخ ادبیات*، ۱۱(۱)، ۷۳-۸۸.
صفیئی، کامبیز. (۱۳۹۵). بررسی عناصر مشترک در شاهنامه و سرود نیلونگن. *ادبیات عرفانی
و اسطوره‌شناسی*، ۱۲(۴۲)، ۱۵۳-۱۸۲. Dor:20.1001.1.20084420.1395.12.42.5.8.153-182

References

Books

Castells, Emmanuel (2001) *Information Age: The Power of Identity*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe No.

Cook, Jonathan (2006) *Discourse*, in the Encyclopedia of Contemporary Literary Theories under the supervision of Irena Rima Makarik, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.

Dreyfus, Hubert and Rabino, Paul (2000) *Beyond Structuralism and Hermeneutics*, translated by Hossein Bashirieh, Tehran: Ney.

Ferdowsi, Abulqasem (2007) *Shahnameh*, by the efforts of Saeed Hamidian, Tehran: Ghatre.

Foucault, Michel (1999) *Care and Punishment (The Birth of Prison)*, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney.

Foucault, Michel (2008) *Knowledge and power*, translated by Mohammad Zimran, Tehran: Hermes.

Ghorbanipour, Zahra (2014) *Ferdowsi and Shahnameh bibliography from 1357 to 1387*, Tehran: Soore Mehr.

Kechuyan, Hossein (2012) *Foucault and Paleontology of Knowledge*, Tehran: Tehran University Press.

۴۱۵ Mills, Sara (2012) *Dikhman*, translated by Fatah Mohammadi, Zanjan: Hazara.

Nibelungen Hymn (2002) translated by Ismail Saadat, Tehran: Soroush.

Razi, Najm aldin (1987) *Mursad al-Abad*, Tehran: Elmifarhangi.

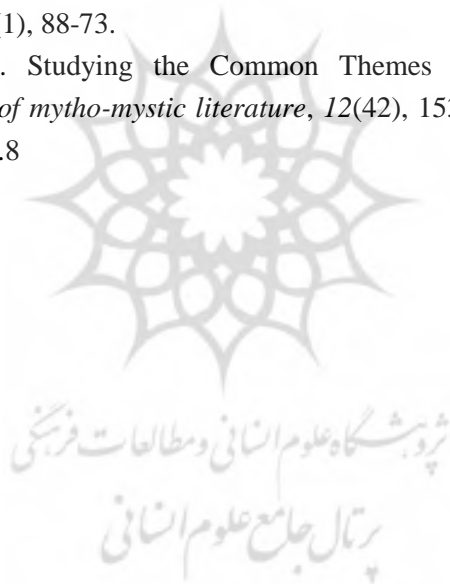
Smart, Barry (2006) *Michel Foucault*, translated by Leila Javafshani and Hassan Chavoshian, Tehran: Akhtaran.

Articles

Erami avval, S. (2013). The Analysis of power relations in the Keikhosrow Story Based on Foucault's view. *LIRE*, 9 (38), 9-34. Dor:20.1001.1.17352932.1391.9.38.5

Khatami, Ahmed, Amankhani, Isa, Ali, Mona Madadi. (2009). A look at the reason of literary return from the perspective of Foucault's discourse theory. *Literature History*, 1(1), 88-73.

Safiee, K. (2016). Studying the Common Themes in Nibelungenlied and Shāhnāme. *journal of mytho-mystic literature*, 12(42), 153-182. Dor:20.1001.1.20084420.1395.12.42.5.8



Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts
(Dehkhoda)

Volume 14, Number 54, Winter 2022, pp. 391-416

Date of receipt: 10/2/2020, Date of acceptance: 4/8/2020

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.697638](https://doi.org/10.30495/dk.2022.697638)

۴۱۶

Foucault's viewpoint of Power Struggle Analysis in the Shahnameh (the Goshtasp Dynasty) and Nibelungen Song

Zahra Ghorbanipour¹, Dr. Farhad Tahmasbi², Dr. Sare Zirak³

Abstract

Based on Foucault's viewpoint, Power dominates all mechanisms of social exchange and it is linked to truth. Power in every society or period produces certain discourses as truth. According to Foucault's holistic plan for power, it is power that monitors, tames, normalizes, and identifies the human.

The process of power, including discourse power, Bio power, and disciplinary discourse (Genealogy), monitors the least detailed subject's behavior. Also, there are discourses in the time and place that create conflict atmosphere and semantic disputes (Archeology). Meanwhile, this study duo to the infrastructures, signifiers, and discursive functions, especially power discourse analyzes and compares the two texts to understand how power discourse and its proportions produce and the role of man. The research method is descriptive and comparative which are indicating that in the story of Goshtasp the dominant discourses are religious-political identities, political identities, and Iranian king identity. On the other hand, in the Nibelungen Song there are religious - political identity, political identities, German king identities and class identity. In conclusion, the religious - political identity discourse with two signifiers (holy and magic), have found a dominance and influence on the others discourse identity. Goshtasp and Kriemhilde are not normalized by power, but they are the powerful and knowledgeable characters, and combine the ideas of other characters with their own. Esfandiari and Siegfried were not normalized by power relation, but they adjust to the prevailing relations later.

Keywords: Foucault, Power struggle, Discourse, Goshtasp dynasty, Nibelungen Song.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. zghorbanipour@gmail.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamshahr branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran. (Corresponding author) farhad.tahmasbi@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sara.zirak@gmail.com

